



بنام کردستان بزرگ

Under Name of Great Kurdistan

دوستان عیب کنندم که چرا دل به تودام!
باید اول به توگفتن که چنین خوب چرائی؟

کتاب کرد و کردستان

نویسنده : واسیلی نیکیتین

قونسول روسیه در ارومیه

1915 - 1918

عضوانجمن آسیایی وانجمن نژاد شناسی پاریس

عضو دائمی موسسه بین المللی مردمشناسی و

عضو وابسته آکادمی سیاسی - بین المللی.

مترجم : محمد قاضی

1363

گرد آورنده: سرهنگ چیا

فصل چهارم

فردیت کرد ، شخصیت و اخلاق او

((شخصیت و اخلاق و رسوم و استعدادهای اصلی و حتی عیبهایی را که موجب تمایز ملتی از ملتی دیگر می شوند نبوغ آن ملت می نامند))

ولتر- از کتاب فرهنگ فلسفی

1. دشواری ترسیم تصویر اخلاقی یک ملت.

وقتی ملتی را مورد تحقیق و مطالعه قرار میدهند، همان گونه که ما اکنون درباره کردها عمل می کنیم، در این تحقیق و بررسی نمی توان از جنبه روانشناسی آن به سکوت گذاشت. بدیهی است هر ملتی دارای ویژگیهای است که به آن "روح ملی" میگویند، و آن مجموعه ای از خطوط بارز است که آن ملت را از ملتهای دیگر متمایز میسازد و یا به آنان نزدیک می نماید. با اینحال، بی آنکه منکر وجود بعضی جنبه های "ثابت" در اخلاق و روحیات ملتی بشویم که توجیه آنها به گذشته آن ملت و به شرایط وجودی او بستگی دارد باز ناگزیر از ذکر این نکته هستیم که تعمیمها در این زمینه بسیار زیاد و بر مبنای غلطی صورت می گیرد، تعمیمهایی که اغلب به تصویریها و برچسبهای نادرستی منتهی می شود که بمحض اینکه پخش شد دیگر برگرداندن آنها یا تصحیح آنها دشوار خواهد بود: پی نویسی: ((چنانکه مسئله از دید علمی در نظر گرفته شود ایجاد شک نخواهد کرد. مسلماً زمینه مشترکی که در همه افراد یک ملت وجود دارد که به تاریخ و محیط طبیعی او و به عوامل اجتماعی و حتی بیولوژیکی دیگری پیدا کند و شخصیت دیگری برای خود بسازد. با این حال، این تغییرات فقط سطحی خواهد بود و همینکه آن فرد به محیط مادرزادی خود باز گردد فردیت نخستین به او ، تحت عنوان تحقیق در باره نقش P. Russo بر خواهد گشت (دجوع شود به مقاله جلب توجه: پ. روسو اجتماعی نژاد از دید حیوانشناسی و زیستشناسی، منتشر در مجله مردمشناسی، ژانویه و مارس 1939). خصوصیات ارگانیسم، خواه جسمانی یا روحانی، تحت تاثیر محیطی که فرد در آن زندگی می کند بسط و توسعه می یابند یا ضعیف میشوند و از طریق وراثت به فرزندان او منتقل می گردند. داروینسم روی انتخاب طبیعی که حاصل تنازع بقا است تاکید می کند و نئولامارکیسم (مکتب اصلاحی لامارک) نقش قطعی برای محیط قایل است و میگوید که محیط موجب پیدا شدن یا از بین رفتن خصیصه ای در فرد میشود. به نظر میرسد که در مرحله فعلی ترانسفور میسم (تبدیل و تحول) در صدند تا این هر دو نظر را با هم آشتی بدهند (از جمله رجوع شود به ا. رینیانو E. Rignano، کتاب درباره قابلیت انتقال خصایص تحصیلی). ما میدانیم که در این مورد دانش شوروی، مجسم در شخص پروفیسور لیسیانکو Lissienko با دانش غربی موافق نیست.)) (مولف)

این تعریفهای باصطلاح روانشناسانه اغلب اوقات به انگیزه رجحان دادنها و سلیقه های زمان بیان می شود. مثلاً فلان ملت که امروزه به دلیل معینی ((بیشتر

سیاسی)) سرش را به عرش می ساینند فردا به محض اینکه اوضاع و احوال عوض شد بر زمینش می زنند. گاهی از فردگرایی در تضاد با داشتن روحیه اجتماعی سرتایش می کنند و گاهی از بدیهای فردگرایانه در مقایسه با ثمرات بدست آمده بر اثر انضباط ملی و غیره دم میزنند. صرفه جویی و احتیاط از صفات پسندیده بشمار رفته اند لیکن در وقتی دیگر مشاهده می شود که این صفات ممکن است در انسان خست پدید آورند و شرم و ذوق خطر کردن را از او بگیرند، و بدینگونه نتایجی منفی به بار آورند. گاهی می کوشند ملتی را با تمام واکنشهایش به وسیله ((طرز تفکر دهقانی)) اش به ما بشناسانند و او را کمتر از ملت همسایه اش که ((طرز تفکر بازرگانی)) دارد و چنانکه به ساخت و پاختها و قرار و مدارها خو گرفته است که ((نرمش)) نشان دادنش در آن کارها گاهی وقتها مارا به طرز نا خوشایندی حیرت زده می کنند مستعد به سازش جلوه بدهند. و باز میگویند برخی علاقمند به وضوح و نظم و شکل و منطق هستند و برتری خود را در آنها می بینند؛ برخی دیگر پاسخ می دهند که زندگی غیر منطقی و متغیر است و نمی گذارد وی را در این بدیهیات محدود به بند بکشند. باید دانست که چگونه خود را با آن تطبیق داد، از نیروی (دینا- میسم) آن پیروی کرد و همواره این احساس را داشت که چیزی شد.... خلاصه در این باره بسیار می شود بحث کرد ولی ما سخن را کوتاه می کنیم، زیرا منظور ما تنها یادآوری این نکته بود که زمینه روانشناسی ملتها تا چه اندازه وسیع و پراز نکات اشتباه انگیز است. از طرفی این روح ملی که مارا در اینجا به خود مشغول خواهد داشت نسبت نه روح ملتهای بزرگی که این تذکرات مختصر ما هم اکنون به آنها اشاره می کند پیچیدگی بسیار کمتری دارد. لیکن حتی در مورد کردها به نظر نمی رسد که قاعده کلی، از جمله قاعده کلی، از جمله قاعده قضایات بسیار شتابزده که اغلب برحسب تصادف و حتی گاه بر مبنای مسموعات است غلط از آب در بیاید.

برای رسیدن به حد متوسطی بیش یا کم رضایت بخش و برای اینکه بدین منظور به یک سلسله عوامل ارزیابی دست یابیم که یکدیگر را تکمیل و تصحیح کنند بدوا به ذکر عقاید برخی از نظرات بیگانه نسبت به **کردها** می پردازیم و سپس به سراغ نظریاتی میرویم که در داستانها عامیانه کردی منعکس اند و بیانگر قضاوت خودشان در باره خود می باشند.

2 . نمونه های روانی کرد از دید ه . کریستف : Dr. hellmut Christoff

الف: چادر نشین دامدار منطقه توروس (برخورد با بادیه نشینان عرب)

تا آنجا که میدانی عمیقترین تحقیق در باره شخصیت و خلق و خوی ملت کرد به وسیله **دکتر هلموت کریستف** انجام گرفته که ما پیش از این به کتابش که در آن کردها را با ارمنیها مقایسه کرده است اشاره نمودیم. مولف بر مبنای ملاحظات سیاسی - اجتماعی، کردان را به چهار گروه تقسیم می کند، بدین قرار: **1- دامداران بالای فلات ارمنستان ترکیه و مسیر فوقانی رود کر (Koura)** یعنی ارس علیا و مراد سو و سر چشمه فرات و حوضچه دریاچه وان؛ **2- دامداران دامنه های جنوبی جبال توروس؛ 3- چادرنشینان جنگلی کرد ساکن مناطق مرزی؛ 4- نیمه چادر نشینان.** مولف: خاطر نشان میسازد که دامداران دامنه های جنوبی جبال توروس، که زمستانها به بیابانهای سوریه و بین النهرین میروند اصیلترین و محفوظ مانده ترین نوع کردان هستند و کردهای دیگر همه از آن گروه مشتق شده اند.

ویژگیهای اخلاقی و شخصیت در آن کردها تقریباً تنها از طریق مبارزه ایشان با قوای طبیعت و با دشمنان شکل گرفته است. در اینجا تغییرات آب و هوا در انسان اثر می بخشد. سرما و گرما اغلب به فاصله زمانی از پی هم می آیند. در دره های عمیق **جبال توروس** گرما گاهی غیر قابل تحمل می شود، در حالی که در همان کوهستان باد سرد میوزد و در بعضی گوشه های محفوظ از تابش خورشید برف برجای می ماند. در زمستان رگبارهای برف حتی درپای کوهها و دشتها بیداد میکند و مردم را وامی دارد که به خانه ها یا به زیر چادرها که چندان هم محفوظ هم نیست پناه ببرند، و دامها نیز از چراگاهها رانده می شوند.

به این مشکلات جوی شکل ناجور کوهها نیز اضافه می شود که در هر قدم موانعی ایجاد می کنند. بیشک به بهای تلاشهای توانفرسا و باور نکردنی است که کردها موفق به نقل مکان می شوند و دامهای خود را از وراء دامنه های صعب و نا هموار و سیلابهای خروشان عبور می دهند، خاصه که در فصل بهار، بر اثر ذوب شدن برفها، بر آب آن سیلابها افزوده می شود. تنها پایداری و ثباتی لجاج آمیز و نیروی اراده ای بسیار قوی از عهده این موانع طبیعی بر می آید.

بطور کلی ذوق سرشار تخیل را به قبایل چادرنشین نسبت می دهند که برای ایشان دنیای پر از ارواح خبیثه و شیاطین است؛ لیکن این خصیصه ایشان را باز نمی دارد از اینکه همواره به نحوی رفتار کنند که بیشترین سود را ببرند. کرد چادرنشین در لوای قانون هماهنگی تضادها احساس عجیبی نسبت به واقعیتها دارد؛ ولی این تنها طبیعت نا سازگار نیست که خلق و خوی چادرنشینان را میسازد، آنان دشمنانی هم دارند و برای چیره شدن بر این دشمنان باید شخصا هم واجد شجاعت و دل و جرات باشند. عشایر کرد **جبال توروس** تقریباً دایم در جنگ و جدال بسر میبرند. در تابستان عشایر همجوار بر سر چراگاهها با هم به جنگ می پردازند، و علاوه بر این باید گله های خود را نیز از شر راه زنان غارتگر حفظ و حراست کنند. لیکن بخصوص در فصل زمستان و بهنگام فرود آمدن از کوهها به سمت بیابانهای سوریه و بین النهرین است که کردها ناگزیرند تقریباً هر روز با بادیه نشینان عرب به جنگ بپردازند. بادیه نشینان نیز مانند همه چادرنشینان دزدیدن اغنام و احشام مردم را بد نمی دانند؛ و نیز بر این نکته واقف اند که کردها چون آنها بیابانها را خوب نمی شناسند نمی توانند ایشان را تا فواصل دوری دنبال کنند. در عین حال، وقتی با هم برخورد مسلحانه میکنند کردها هم از لحاظ شجاعت و هم از نظر آشنا بودن به فنون جنگی بر بادیه نشینان عرب برتری دارند. بقسمی که بادیه نشینان بجای مقاومت فرار را بر قرار ترجیح می دهند. همان گونه که **مولتکه Moltke** گفته است: ((در هر دو طرف ذوق و علاقه راهزنی وجود دارد، لیکن در عرب ذوق دزدی بیشتر است و در کرد ذوق جنگجویی.)) برخورد کرد و عرب از دید نژاد شناسی پدیده ای است بسیار جالب توجه و جا دارد که در اینجا قدری بیشتر به آن بپردازیم و اندکی حاشیه برویم. بدوا در این باره به گفته های یکی از ناظران بسیار دقیق فرانسوی توجه کنیم و آن **سروان روندو P. Rondot** که در حال حاضر سرهنگ است. (مolf) ((سرزمین کوهستانی ارمنستان و کردستان در آن سوی ماردین و نصیبین و جزیره بن عمر یکدفعه به سمت جنوب یعنی به طرف دشتهای جزیره که منطقه چادر نشینان عرب است فرود می آید. آنجا مرز مشخص دو دنیا است و در حالی که عرب های بادیه نشین که هست و نیستشان به شتر بستگی دارد نمی توانند وارد آن کو-هستانهای پراز سنگریز بشوند کردها با حسرت به حاشیه دشت که نسبتاً خوب آبیاری میشود و برای کشت و زرع آسانتر از کوهستان و بالاخره جایی است که آنها میتوانند گوسفندان خود را به آنجا برانند و چیزهایی هم بکارند، مینگرند. بمحض

اینکه امنیت اجازه بدهد، یعنی همینکه دولت - یا ساکنان مسلح محلی - آنقدر قوی باشند که احترام به کشت و زرع مردم را به بادیه نشینان تحمیل کنند کردها به دشت فرود می آیند؛ لیکن امنیت مدت زیادی حکمفرما نخواهد بود، محصول همیشه خوب نمی شود و آب و هوای دشت هم کوه نشین را ضعیف می کند. دشت کردها را "می خورد" و جزر و مد روی می دهد)) (پ. روندو... همان کتاب، صفحات 9-10) و ضمناً من "مولف" نظر پ. روندو را در باره اثر ضعیف کننده دشت در مزاج کردها تایید می کنم. در زمان جنگ بزرگ (جنگ جهانی اول) وقتی خط مرز روس و ترک کردها را از چراگاهشان برید برای من بارها این فرصت پیش آمد که رای العین مثالهای بر این واقعیت ببینم؛ از جمله طایفه بیگزاده بنار Benar (مرگه ور)، که مجبور شدند در دشتهای شمال بین النهرین بمانند، و چون حالت ضعف در آنها به غایت رسید دوباره سر و کله شان در خطوط مرزی ما روسها پیدا شد. همین قضیه روابط کردان و بادیه نشینان توسط او. بانسه O. Bance و چند تن دیگر از محققین بررسی شده است. از جمله بانسه می گوید:

((اینک ما در منطقه مرزی عربها و کردها هستیم. این یکی از جالبترین مناطق آسیای شرق است زیرا دو ملت داریم در کوچ در آنجا به هم برمیخورند. بادیه نشینان عرب از جنوب، یعنی از بیابانهای بی انتها، به سوی شمال می آیند، در حالی که کردها از شمال، یعنی از همانجا که ارمنیها و اعمال اداری ترک نیز می آیند، به پائین سرازیر میشوند. برای درک بهتر این پدیده مهم باید به نقشه شماره 7 مراجعه کرد: (این نقشه را قبل از پایان فصل سوم آورده ام) "چیا"، سه خط مرز شما-لی منطقه را تعیین میکنند که در آن زبان عربی رایج است و چراگاههای تابستان و زمستان بادیه نشینان عرب قرار دارد. به آسانی می توان دریافت که این مناطق اصولاً از ارتفاعات کوهستانی به سمت جنوب انحنا پیدا می کنند، و حال آنکه دشتهای نمودار از دور حرکت و سیر نحوه زندگی عربی را بسیار تسهیل می نمایند، چنانکه این امر مخصوصاً در نقاط بین تکتک: (تق تق) Taktek و قره جه Karadja و تورعبدین Tour Abdin بخوبی نمایان است. تنها در آنجا که کوهها با شیب ملایمی فرود می آیند پای عرب به میان می آید. در دورترین مشاهده می شود که چراگاه - های بادیه نشینان در تابستان، از سمت شمال، اغلب از مرز نهایی زبان عرب هم می گذرند یا با آن منطبق می شوند؛ لیکن بر عکس، در زمستان، در مسافت زیادی به داخل آن مرز پس می نشینند، یعنی در همان جنوب می مانند. بدینگونه فی المثل

آن چراگاهها به طرزی آشکار از منطقه سرشار از آب چشمه های رود **خبور Khabour** منحرف می شوند .

بر طبق سیر تحول تاریخی شرق آسیایی، بطور کلی ناگزیر از پذیرفتن این اصل هستیم که یکی از ویژگیهای ملتهای شمالی گرایش شدیدتری است به پیشروی به سمت جنوب، و حال آنکه این گرایش در ملتهای جنوبی برای پیشروی به سمت شمال ضعیفتر است. در موردی که اکنون مطمح نظر ما است تحقیق این گرایش برای ساکنان شمالی آسانتر صورت میگیرد، چون از آنجا که در کردستان مردم به زمینهای قطعه قطعه ای عادت کرده اند که آبهای جاری و بارانهای نسبتا کافی همچون در قسمت اعظم بین النهرین شمالی کشت و زرع غلات معمولی را بدون توسل به آبیاری مصنوعی ممکن ساخته است بیشتر مستعد به زندگی یکجانشینی هستند. با اینوصف می توان تایید که ساکنان شمالی حد و مرز کوچ کردنشان به طرف جنوب تا آنجا است که به مرز منطقه مورد نظرشان بردند، و آن منطقه حدی است که بطور کلی بتوان تنها به کمک آبیاری ضروری در آن کشت و زرع کرد. فراتر از آن منطقه بجز اقتصاد شبانی کار و کسب دیگری میسر نیست که به هر حال خود بادیه نشینان باقی می ماند. از طرف دیگر، آن بادیه نشینان تقریبا هیچگاه از شاخه های جنوبی چین خوردگیهای کوهستانی ارمنستان پا فراتر نمیگذارند، چون در آنجاها عرب فاقد آن پهنه های بیکران بیابانی و آن افقهای پست دشتها خواهد بود که گمان میکند بدون آنها زندگیش نمی گذرد. تابلویی که به وسیله نقشه بدست داده شده است نشان دهنده خطوط مرزی فعلی به صورتی است که تقریبا در مرکز این صحنه متنازع فیه ترسیم شده است. معهذا در طول دهه های اخیر (**بانسه** این سطور را در 1913 مینوشت) اسکان دادن کردها و ارمنیها و حتی عربها تحت حمایت ادارات ترک صورت گرفته است. " قشلاق " های کوچک (منازل زمستانی) که در آنها عدهء قلیلی ساکنند تا آنجا که بتوانند بخوبی با راهزنان مسلح عرب مقابله می کنند. رفت و آمد ها بتدریج زیاد می شود، به طوری که می توان گفت عربهای بادیه نشین را به عقب نشینی مداوم وادار ساخته است. هر گاه بگواهی دو تن مسافر: (که زیاد هم قابل اعتماد نیستند) باور کنیم مرز جنوبی منطقه کرد نشین از زمان سرنیک: (1872) تا زمان **فن نولد Fon nold** (1893) از **توزخورمتی Touz khourmat** تا قره تپه که شصت الی هفتاد کیلومتر می شود پایین تر آمده است. (**نانسه**، همان کتاب 62 - 64).

با از سر گرفتن رشته‌های سخنان خود مشاهده می‌کنیم که خصایص جنگجویی و سلحشوری پیش از هر چیز از مشخصات بارز کردها است. زندگی آزاد و بدون وقفه قبایل چادرنشین که دایم در جستجوی چراگاههای خوب یا شکار مناسب و راهزنی هستند روحیه ای در ملت کرد ایجاد کرده است که قید و بند نمی‌شناسد و در بند تعهدات نیست. قانون رفتاری که زندگی به کرد می‌آموزد این است ((**دنیا از آن آدمهای دلیر است**)) با این حال، اگر همه این ویژگیهای اخلاقی تابع مکتب سخت گیر عشیرتی نمی‌بود - مکتبی که کرد در آن تسلط بر نفس و خود فدا کردن و انجام وظیفه در قبال جامعه اش را می‌آموزد: (**مولف**): (در اینجا جامعه شناس انگشت روی اصل گذر از مرحله ابتدایی تنازع بقا به مرحله بالاتر یعنی تشکیل قبیله گذشته است). جز برای مبارزه بی‌امان که به نابودی خودش می‌انجامد هیچ سودی به حالش نمی‌داشت. تحت تاثیر این عوامل دوگانه، یعنی مبارزه مداوم با طبیعت و انسان و رعایت انضباط عشیرتی که شخصیت والای کرد با سه نشانه اشرافی غرور و تمیز در نحوه رفتار و احساس غیرت پهلوانی شکل گرفته است. به عنوان نمونه ای از مظهر این خصایل و نشان دادن تسلط بر نفس کردن میتوان مثالهای زیادی آورد که در آنها روسای مستقل و خود رای ایلات در منازعه ای که با هم داشته اند رای یک نفر داور را در حل اختلافات فیما بین، بمحض اینکه دریافته اند داور بر اساس حق و عدالت و بیطرفی نظر میدهد، پذیرفته اند. از جمله، **نولدو Noldo** در کتاب سفر به عربستان سعودی و کردستان و ارمنستان یکی از آن موارد را که خود در راس کاروانی مجلل در سفر به کردستان شاهد و ناظر آن بوده است و از او درخواست شده که حکمیت در دعوایی را بپذیرد نقل می‌کند.

لیکن همانگونه که طبیعت نسبت به کرد بیرحمی از خود نشان می‌دهد او نیز با دشمن خویش بیرحمانه و بدون اغماض رفتار می‌کند. کینه و حس انتقامجویی وی را به هیجان می‌آورند. قانون قصاص و تلافی بر روابط بین عشایر حاکم است. ه. ل. **رابینو H.L. Rabino** در کتاب خود تحت عنوان گزارشی در باره کردستان، صفحه

23، در مبحث راجع به **شهر بانه** نقل می‌کند که در هیجدهم ذی الحجه 1388)

1891) یونس خان حاکم آن شهر عموی خود را حاجی مصطفی را با خانواده اش دعوت کرده بود و با این حيله وی را با یکی از پسرانش به قتل رسانید. پسر دوم حاجی مصطفی، بنام عبدالله بیگ که جوانکی پانزده ساله بود با اینکه زخمی شده

بود خود را به روی پونس خان انداخت و پیش از اینکه خود از پای در آید وی را به ضرب خنجر به قتل رسانید و شش تن از نوکران او را نیز کشت. اینها از ضرب المثل های کردی است که میگویند: ((دسمن پدر هرگز دوست پس نخواهد بود))، و ((دست آلوده به خون داشتن به از قرض داشتن است.)) آنگونه که کشتارهای مسیحیان معمول به دست گردان و منقول به وسیله مسافران ثابت میکند عطش خون در کرد جماعت بیش از چادر نشینان دیگر وجود دارد. این خصلت خونخواری تا حدی هم ناشی از این امر است که یک فرد آدمکش در آنجا آسان می تواند بگریزد و در آن سرزمین کوهستانی که تعقیب اشخاص در آن بعلت عوارض شدید طبیعی دشوار است چنان نا پدید شود که اثری بر خود بر جای نگذارد. و نیز کردها را ملامت می کنند از اینکه در بسی چیزها از جمله در پرخوری، اندازه نگه نمی دارند - معهذا کردها به زیانهایی که ممکن است از این عدم داری حاصل شود واقفند، و این معنی از یکی از ضرب المثل های ایشان مستفاد میشود که می گوید: ((هر چیزی اگر زیاد ریز و ظریف باشد می شکند، بجز آدم که درشتش شکننده تر است)) در این مورد که کرد با همهء حرص و آز بی چون و چرایش خوب می تواند بر غرایز نفسانی خویش دهنه بزند مثالهایی برای رفتار منصفانه او با دهقانان ارمنی در مناطقی که کردان تنها مالک زمین و ارباب آن کشاورزان هستند میتوان یافت؛ لیکن همواره، به موجب همان قانون توازن تضادها، کرد می تواند با شیوه های رفتاری که در تناسب با حالات روحیش نوعی نا هماهنگی محسوس میشود و اغلب آدم را به تعجب و امیدارد، خود را مشخص نماید. مثلاً همان کردی که در محیط عشیرتی خویش نمونه انضباط مردانه است ممکن است در برابر یک بیگانه خود را بسیار حریص و آزمند نشان بدهد. حتی روسای عشایر گاهی عزت نفس و غرور خویش را از یاد می برند و از مسافران مثلاً دو تکه قند و یا چیزی را که به گمان خودشان ارزش رو انداختن دارد گدایی می کنند: ((پی نویسی)) یک شب من در ده یکی از خوانین به نام عبدالرحمن آقا رئیس کردهای شیر- نکلی Chernaki اتراق کردم. خان از تفنگ و دوربین من تعریف کرد، بیجهت از من فشنگ خواست و پس از آن تقاضای دینامیت کرد تا قلعهء دشمن را منفجر کند. و باز چیزهای مختلف از من درخواست و این درخواستها را هم با کمال پر رویی عنوان می کرد. من نیز از آنجا که بار و بنهء زیادی با خود نداشتم با کمال پر رویی تقاضاهای او را رد می کردم؛ تا آخر طمعش را کم کرد و به گدایی دو قرص برای درد معده قناعت نمود. ((دیکسون، مقالهء سابق الذکر.)) از طرفی، این احساس کینه و این قساوت او که در برخورد با دشمن رعایت هیچ چیزی را نمیکند در قیاس با کف نفس و نجابتی که از صفات انسان چادر نشین است تضادهای آشکار دارد. کرد که بعنوان انسانی

جنگجو آن همه شجاحت از خود نشان می دهد همان قدر در زمینه اقتصاد پخته و نالایق است و در کار تجارت ان احساس واقع بینی اش را بکلی از دست می دهد. آن سرشت پاک و نجیب ، آن حرص و ولع بچگانه و آن کند ذهنی اش در امر داد و ستد به آسانی وی را قربانی بازرگانان ارمنی می کند.

به هرتقدیر، خصایص مهمی که موجب دوام و بقای دولت و فرهنگ میشود در سرشت چادرنشینان کرد به حد اعلی وجود دارد و همی خصایص استقلال سیاسی ایشان را تامین میکند و به آنان امکان میدهد تا بر دهقانان و سوداگرانی که از نظر اقتصادی و فکری بر ایشان برتری دارند مسلط باشند. بنابراین می توان به ضرس قاطع حکم کرد که شکل گرفتن شخصیت و اخلاق در قبایل کرد ساکن **جبال توروس** به سطح اعلای خوبی نزدیک میشود، و دلیل آن این است که مبارزه روزانه، در عین سخت بودن، فرد کرد را بیش از حد خسته و افسرده نمی کند، زمن اینکه زندگی عشیرتی به او انضباط هم تحمیل می کند و بر غرایزش دهنه می زند. از طرفی شخصیت و اخلاق عشایر کرد به شمالی بودن نژاد ایشان نیز بستگی دارد، و همچنین شکل گرفتن آن ناشی از شرایط اقلیمی و وضع زمین نیز هست که موجب برتری او بر نژاد های جنوبی شده است.

ب. چادرنشین دامدار ارمنستان (برخورد با ارمنیها) . . . ادامه دارد.

Chia.rabii@yahoo.com

2009-12-21

مالمو سوئید

